

روزنامه هنر	
می‌خواستم سخت‌ترین نوع عاشقانه را بسازم، گفت‌وگو با ماز یار میری صفحه ۸	
هنر معاصر درهای خود را باز کرده است، گفت‌وگو با علیرضا سمیع آذر صفحه ۹	
نگاهی به رابطه فیلم و سیاست و رد پای آن در اسکار ۲۰۱۳ صفحه ۱۰	

تصنیف ها
یادبود یکصدمین زادروز استاد مجید وفادار پیشوای نغمه‌های عاشقانه
 ولی‌الله کاووسی
در سکانس پایانی فیلم «یه حبه قند»، وقتی «پسند» برای خاموش کردن چراغ‌ها از جرم می‌خیزد، از رادیوی روشن‌مانده دایی تازه‌درگذشته صدای سوخته کوروس سرهنگرزاده را می‌شنود که چنین می‌خواند: «کی رود رخ ماهت از نظرم به غیرنامت کی نام دگر ببرم اگر تو را جویم، حدیث دل گویم، بگو کجایی» آهنگ این ترانه جگرسوز را یکی از بزرگ‌ترین و اثرگذارترین تصنیف‌سازان یک قرن اخیر موسیقی ایران ساخته است که اسفندماه اسمال مصادف است با یک‌صدمین سال تولدش: استاد مجید وفادار. با وجود شهرت و محبوبیت فراگیر او و آثارش و با آنکه نامش به تقربب در تمامی کتاب‌های تاریخ موسیقی معاصر ذکر شده، هنوز شرح احوالی جامع و یکدست از این هنرمند در دست نیست. نخستین منبع معتبری که در آن از وفادار یاد شده، جلد اول سرگذشت موسیقی ایران، اثر استاد روح‌الله خالقی است که او را بهترین شاگرد ویولن رضا محجوبی (۱۳۳۳-۱۲۷۷) خوانده است. پس از آن، نوشته‌هایی پراکنده درباره او در برخی نشریات قدیمی موجود است. مفصل‌ترین آنها مصاحبه‌ای است با اسماعیل جمشیدی که در واپسین ماه‌های حیات وفادار انجام شده و در اسفندماه ۱۳۵۴، پس از درگذشت او، منتشر شده است (بخش‌هایی از این مصاحبه در شماره ۸۶ مجله یخارا مجدداً انتشار یافته است). شاپور بهرپوزی هم در سال ۱۳۴۷ صفحاتی از کتاب چهره‌های موسیقی ایران را به معرفی وفادار اختصاص داده است. همچنین در جلد اول مجموعه مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، شرح‌حال نسبتاً جامعی از این هنرمند به قلم سیدعلیرضا میرعلینقی نوشته شده که به سبب عدم دسترسی نویسنده به برخی منابع،

خالی از خطا نیست اما مهم‌ترین منبع اطلاع از احوال و آثار وفادار گفته‌ها و نوشته‌های دوستان و هم‌سلان اوست که بهترین آنها خاطرات هنری اسماعیل نواب صفا (۱۳۴۴-۱۳۰۳) در کتاب قصه شمع، خاطرات بیزن ترقی (۱۳۸۸-۱۳۰۸) در کتاب از پشت دیوارهای خاطره و خاطرات همایون خرم (۱۳۹۱-۱۳۰۹) در کتاب غوغای ستارگان است. از این میان، گفته‌های نواب صفا از همه کارآمدتر است. گذشته از اینها، دو برنامه رادیویی قدیمی هم درباره او در فضای مجازی در اختیار عموم است: یکی برنامه «ایلی از هنرمندان ایران» و دیگری مصاحبه‌ای رادیویی با وفادار. در هر دو این برنامه‌ها قطعاتی هم از تکنوازی ویولن وفادار پخش شده است. مجید وفادار در ۲۸ اسفند ۱۲۹۱ در سرچشمه تهران زاده شد. پدرش آقامیرزاامجد وفادار از معلمان و متصدیان نخستین مدارس متجدد ایران بود. برادر بزرگش جهانگیر هم درباره می‌نواخت و مدتی همراه و هنوای عبدالحسین شهنازی و سیدجواد بدیع‌زاده بود اما در جوانی درگذشت. آقامیرزاامجد با دیدن اشتیاق مجید به موسیقی، او را در آغاز نوجوانی برای آموختن ویولن به محضر حسین‌خان اسماعیل‌زاده، نوازنده شهیر کمانچه‌در اواخر عهدقاجار، فرستاد. وفادار مقدمات ردیف موسیقی ایران را از حسین‌خان آموخت و بعد به مکتب ویولن‌نوازی شاگرد ارشدش، رضا محجوبی راه یافت. به زودی وفادار اسلوب رضا را به خوبی فراگرفت و در ویولن‌نوازی مهارتی چشمگیر یافت. مدتی نیز دانسته‌هایش را از موسیقی ایران نزد علی‌اکبر شهنازی تکمیل کرد و با ظرافت عالی ردیف‌نوازی آشنا شد. مرگ پدر و تنگنای مالی او را به کار در سینما کشاند و به این‌سان یکی از نخستین کسانی شد که هنگام پخش فیلم‌های صامت آن روزگار، به گفته خودش در پشت پرده در صحنه‌های کتک‌کاری قطعه‌های تند و پس از اتمام عوای نوایی آرام می‌نواخت. ضرورت نواختن قطعات غیرایرانی برای همراهی با فیلم‌ها، او را محتاج به آموختن نرک ت و اینگونه بود که مدتی نزد ابوالحسن صبا، علینقی وزیری و روح‌الله خالقی همت به یادگیری میانی نظری موسیقی گمارد. وفادار نخستین آهنگش را در سال ۱۳۱۵ روی کلام رهمی معیری در مایه دشتی ساخت که «شب جدایی» نام گرفت و استاد حسین قوامی (۱۳۶۸-۱۲۸۸) در ایام جوانی اجرایش کرد. «شب جدایی» بعدها با صدای همین هنرمند در برنامه شماره ۲۳۶ گلهای رنگارنگ اجرا و ضبط و در برنامه‌های گل‌های رنگارنگ ۲۳۶ب و شاخه گل ۲۳۸ مجدداً پخش شد. اخیراً هم همایون شجریان این تصنیف را در مجموعه‌ای به همین نام با تنظیم مزدا انصاری بازخوانده است. اندکی پس از تأسیس رادیو در سال ۱۳۱۹، وفادار به پیشهاد و دعوت حسینیقلی مستعان (نویسنده مشهور و پدر بانو گلاب آدینه) وارد رادیو شد و با همکاری برادرش حمید وفادار (۱۳۶۹-۱۲۹۳) که نواختن تار را از درویش‌خان آموخته بود، گروهی از نوازندگان را گرد آورد که به «ارکستر برادران وفادار» شهرت یافت. در این ارکستر علی‌محمد خادم‌میتاق پیانو، سلیم فرزان قرنی، مصطفی پورتراب آقاگرونی، یوسف کلموسی عود و مهدی غیائی ضرب می‌نواخت و مجید و حمید وفادار هم با ویولن و تار تکنوازان گروه بودند و اجرای زنده آنان عرصه جمعه‌ها را رادیو تهران پخش می‌شد. نخستین خواننده این ارکستر که با خواندن آهنگ‌های وفادار به شهرتی زودرس رسید، بانو عزت روحبخش (۱۳۶۸-۱۲۹۳) بود.
ادامه در صفحه ۱۰

شب خرم

چهل روز؛ بی «همایون»

شرق: مراسم چهلمین روز درگذشت همایون خرم، آهنگساز و نوازنده ویولن که پیش‌تر قرار بر ۱۱ اسفند ماه در تالار وحدت برگزار شود به سال آینده موکول شد. رضا خرم، فرزند همایون خرم دراین‌باره گفت: مراسم چهلمین روز درگذشت همایون خرم به علت فراهم نشدن زمینه‌های برپایی آن، برگزار نمی‌شود چرا که برپایی مراسم عمومی برای پدر به تنهایی از عهده خانواده خرم بر نمی‌آید.

وی درمورد زمان برگزاری مراسم عمومی برای زنده‌یاد همایون خرم اظهار کرد: به احتمال زیاد بعد از عید مراسم یادبود پدر با همکاری علی مرادخانی، مدیر موزه موسیقی در این موزه برگزار می‌شود.
بر برنامه‌های احتمالی مراسم را اینگونه تشریح کرد: پیش از این و در زمان حیات پدر قرار بود در موزه موسیقی، گالری عکسی از پدر بایر شود و همچنین افزون بر رونمایی از فیلم مستندی درمورد همایون خرم، خود پدر نیز به تکنوازی بپردازد اما متأسفانه به علت انجام تعمیرات در ساختمان موزه این برنامه به تعویق افتاد.
حالا بعد از فوت پدر قرار شده است بخشی از این برنامه هم‌اها، به‌علاوه بخش‌های جدید اوایل سال آینده در موزه موسیقی برگزار شود.
همچنین پری ملکی سرپرست گروه موسیقی «خنیا» درباره برگزاری مراسم بزرگداشت زنده‌یاد همایون خرم و چگونگی برگزاری «شب خرم» در تالار وحدت به خبرنگار مهر گفت: همایون خرم پیش از این قرار بود با همراهی پیانیست گروه خنیا کنسرتی در تاریخ بیست‌ویکم اسفندماه در تالار وحدت داشته باشد اما اجل به او مهلت نداد و پس از درگذشت این آهنگساز مطرح، برنامه به شکل دیگری پیش رفت. وی ادامه داد: بعد از ایین موعود، سن و خانواده زنده‌یاد خرم تصمیم به برگزاری مراسمی برای وی گرفتیم تا همان قطعاتی را که همایون خرم قصد اجرایش را داشت، برای مخاطبان و علاقه‌مندان به این آهنگساز و نوازنده پیشکسوت به اجرا بگذاریم و در این راستا نیز با بنیاد رودکی به توافق رسیدیم تا قطعاتی از ساخته‌های همایون خرم را در همان تاریخ ۱۲ اسفندماه به صحنه ببریم. سرپرست گروه خنیا در ادامه یادآور شد: به هر حال قرار شد ما همان اجرا را بدون حضور همایون خرم در همان تاریخ یادشده و بعنوان «شب خرم» بر صحنه تالار وحدت ببریم تا به نوعی مراسم یادبود و بزرگداشتی هم برای این نوازنده پیشکسوت محسوب شود.
ملکی با تأکید بر اینکه بنیاد رودکی در راستای برگزاری این برنامه هم به لحاظ مالی و هم معنوی کمک کلی می‌پوشد است، بیان کرد: من و اعضای گروه خنیا تمامی تلاشمان را می‌کنیم تا برنامه‌های در شأن همایون خرم و خدمت بسیاریا به موسیقی برگزار کنیم. به گفته وی، رسوای زمانه، توانی پری کجایی، در میان گلهای موج آتش، غوغای ستارگان و از آن شبی که برگشتگی از جمله‌قطعاتی هستند که در تالار وحدت برای علاقه‌مندان به اجرا گذاشته می‌شود.
ملکی در پایان گفت: همه ما به نوعی مدیون این بزرگان عرصه موسیقی هستیم؛ چرا که در تمام این سال‌ها از خوراک روحی‌ای که به ما داده‌اند، خود را سیراب کرده‌ایم. حالا از این پس دیگر وظیفه ماست که دین خود را به آنها ادا کنیم. باید هر شخص و نهادی در حد بضاعت خود یاد همایون خرم را گرمی کند و وقتی درست حرکت کرده باشید به نقطه درست هم خواهید رسید.

در این میان تأثیر محیط و شرایط بیرونی را هم نباید نادیده گرفت. در این اثر، مجموعه‌ای از عوامل است که مانند رویا و خاطره‌ای در ذهنم حرکت می‌کنند: دیدار آن شب با ابتهاج و آن حالت و این انس و الفت با ایشان، به احتمال قدم‌زدن‌ها و پرسه‌های خلوت خیابان، فکر کردن‌ها و شنیدن و دیدن آن روزها به همراه مجموعه از خود من و درون من که با هم جمع می‌شوند، البته «جمع‌پردازی» و «جمع جبری» تا در لحظه مثل آن شب باران نته‌ها می‌شود آهنگ سرگشته: گاه باشد که طلفک نادان / به غلط بر هدف زند تیری

گفت‌وگوی منتشر نشده با زنده‌یاد «همایون خرم» به مناسبت چهلمین روز درگذشت او

باران نته‌های سرگشته



عکس: امیر جدینی/شرق

آقای قوامی را از دوران خدمت وظیفه می‌شناختم. در زمان خدمت، در رادیو ارتش مسوولیت موسیقی ایرانی را به من واگذار کرده بودند و ایشان افسر ارتش بود. در آنجا کارهایی برای ارکستر ارتش می‌نوشتیم و او هم می‌خواند. یادم می‌آید اولین برنامه‌مان به نام «دلناده» با شعری از توحز نگهبان، بسیار هم موردتوجه قرار گرفت.

❧ با شاعر و ترانه‌سرای برجسته معاصر جناب استاد «هوشنگ ابتهاج»؟
ایشان احتمالاً، اواخر سال ۱۳۵۲ به ریاست موسیقی رادیو منصوب شدند. پس از مدتی، روزی با من تماس گرفته و بعد از احوالپرسی، گفتند که به کارهای من بسیار علاقه دارند و مایل هستند یکدیگر را ببینیم. برای همان شب مرا به منزلشان دعوت کردند. ابتدا با آکراه به آنجا رفتم چون می‌ترسیدم میهمانی باشد و من قدری از میهمانی‌های شلوغ و مرسوم بیزار بودم. وقتی به آنجا رسیدم، دیدم من تنها دعوت شدم تا یکی از بهترین و فراموش‌ناشدنی‌ترین شب‌های زندگانی‌ام را در کنار و همراه ایشان باشم. آقای ابتهاج بسیار مرا مورد لطف و محبت قرار دادند و به من گفتند که با کارهای من به خوبی آشناست و حتی آرشپو کاملی از آنها دارد. بعد ضبط‌هایی آورد از رادیو افام، که حدود ۷۲ برنامه پخش شده بود. برنامه‌ای بود با اجرای سازه‌ای ایران مثلاً نی: محمد موسوی، تار: جلیل شهنواز و آواز آقایان: ایرج، قوامی، شجریان و…

برایاین اظهاریه پدر صادر شده بود و من در رشته ریاضیات دیپلم گرفته، سپس وارد دانشکده مهندسی شده و در رشته مهندسی برق تحصیلاتم را به پایان رساندم. در زمان دانشکده، دیگر رادیو نمی‌رفتم و ارتباطم با موسیقی تنها با کلاس استاد صبا و دیدار ایشان بود.

ایشان در مورد این کار، انتخاب شعر و آهنگ آن پرسید و ما بیشتر یکدیگر را به هم نزدیک دیدیم و موافق و یکدل. هنگام وداع و خداحافظی، این شاعر فرهیخته و صاحب‌دانش پیشهاد اثری مشترک داد که با هم کار کنیم و گفت: تاکنون البته ترانه نرسوده اما می‌خواهد اولین کارش به اتفاق من باشد.

من هم پذیرفتم اما موکول به فضا و شرایط و آماده شدن حس و حال کردم، او که خود هم شاعر و هم اهل دل بود بهتر از من می‌دانست که چه می‌گویم و چه زمان می‌توان همکاری کرد.

❧ این نکته هم جالب است که آقای ابتهاج وقتی مسوول موسیقی رادیو شد، تغییراتی داد و برنامه گلچین هفته را که در نوع خود متفاوت تر هم بود ارایه داد که به مذاق برخی هم خوش نمی‌آمد، با این حال شما و آثارتان را از قبل دوست داشته و با شما موافقت و همراهی داشته است. ادامه ماجرا را نقل کنید تا شکل‌گیری آهنگ زیبا و به یاد ماندنی سرگشته.

چهار-پنج روز از این ماجرا می‌گذشت که شبی فضایی عجیب و استثنایی پدید آمد، خانواده من شاهد و گواهند. اغلب آهنگ‌هایم با وسواس نوشته شده و گاه بین نوشتن چند هفته حتی چندماه وقفه افتاده اما آن شب، روی پالکن نشستم و از ابتدا تا انتهای آهنگ را نوشتم. حالتی که خودم اسمش را گذاشتم باران نته‌ها.

بعد که ایشان شنیدند، بسیار پسندیدند و آن شعر بی‌نظیر و ممتاز را برایاش سرودند که مکمل به تمام معنای آهنگ شد. وقتی صحبت انتخاب خواننده شد، آن زمان مرسوم شده بود در گلهای آقایان آواز بخوانند و خانم‌ها ترانه‌ها را، با آقای ابتهاج چند اسم را مرور کردیم و گفتیم: به ایشان پرسیدند آیا شخص خاصی مدنظرت هست؟

گفتم: بله جناب آقای قوامی، با تعجب گفت: نظر شما صائب است و من نظرتان را می‌پذیرم، حتماً برایش دلیل دارید که جالب است بشنوم. گفتم: این آهنگ و این معانی شعر با صدای خسته و عمیق استاد قوامی سازگاری کامل دارد و چه خوب است ایشان بخوانند و نتیجه کار را که دیگر همگان شنیده‌اند. او در سنن حدود ۷۰ سالگی و با بیماری ریه اثر را خواند. یکی، دوماه پس از این اجرا که راهی لندن جهت مداوا شده بود، دکتر گمان کرده بود کارگر معدن است یا با مواد شیمیایی سروکار دارد، وقتی شنیده بود که خواننده است با تعجب بسیار پرسیده بود: همه منافذ صوتی‌اش مسدود است، صدا چگونه خارج می‌شود؟!

❧ به‌عنوان آخرین سوال، آیا آهنگساز منبع الهام معین و مشخصی دارد؟ یک اثر در چه فضا و شرایطی شکل می‌گیرد. به‌طور مصداقی می‌توان از همین آهنگ سرگشته صحبت کرد و در مورد آن بگوید؟
بخشی از این شرایط چندان جای گفتن ندارد و شخصی است اما چون پرسیدید در حد اشاره بگویم که متقدم درون انسان دنیایی در حرکت است. اگر جهان را عالم اکبر بنامیم، دنیای درون انسان عالم اصغر است که با نیروی شوق و عشق می‌تواند به هر آنچه می‌خواهد پای بگذارد، کشف کند، نغمه‌سرایی کند و وقتی درست حرکت کرده باشید به نقطه درست هم خواهید رسید.

در این میان تأثیر محیط و شرایط بیرونی را هم نباید نادیده گرفت. در این اثر، مجموعه‌ای از عوامل است که مانند رویا و خاطره‌ای در ذهنم حرکت می‌کنند: دیدار آن شب با ابتهاج و آن حالت و این انس و الفت با ایشان، به احتمال قدم‌زدن‌ها و پرسه‌های خلوت خیابان، فکر کردن‌ها و شنیدن و دیدن آن روزها به همراه مجموعه از خود من و درون من که با هم جمع می‌شوند، البته «جمع‌پردازی» و «جمع جبری» تا در لحظه مثل آن شب باران نته‌ها می‌شود آهنگ سرگشته: گاه باشد که طلفک نادان / به غلط بر هدف زند تیری

با آن سن و سال کم، قدری خندیدند، بعد از اینکه خواستند چیزی بنوازم و سازم را شنیدند، مرا با همان ساز کوچک به شاگردی پذیرفتند.

❧ کارتان را در رادیو بسیار زود آغاز کردید، مگر چندسال نزد استاد صبا ساز زدید و آموزش دیدید؟

حدود پنج‌سال به‌طور مستمر و مداوم نزد استاد بودم و شوق ویولن کردم. قسمت این‌طور بود که در سن ۱۴ سالگی در رادیو بزنم. آنچه باعث شد تا در این سن وارد رادیو شوم، تشویق دست‌اندر کاران و مسوولان برنامه‌های موسیقی رادیو بود، البته بعد همچنان از کلاس استاد صبا بهره می‌بردم و ارتباط و آموزش را قطع نکردم. ضمن آنکه ورود به رادیو باعث شد تا کار را جدی‌تر بگیرم و تألیفات استادان فقید وزیری و خالقی را بخوانم.

❧ در ابتدای صحبت به تحصیل هم به‌عنوان یکی از عوامل موفقیت و رشد هنرمند اشاره کردید. تا چه مقطعی تحصیل کرده‌اید و در چه شاخه یارشته‌ای؟

در خانواده ما قرار بر تحصیل من بود. وقتی پدرم عشق و علاقه‌ام را به ساز دیدند، با روشن‌بینی و مهربانی گفت: نمی‌خواهم که موسیقی را کنار بگذاری و دیگر ساز نزنی اما این باعث نشود که از درس و تحصیل بازمانی به‌خصوص که تحصیلات می‌تواند حتی در رشد موسیقی‌ات هم تأثیر بگذارد.

بنابراین اظهاریه پدر صادر شده بود و من در رشته ریاضیات دیپلم گرفته، سپس وارد دانشکده مهندسی شده و در رشته مهندسی برق تحصیلاتم را به پایان رساندم. در زمان دانشکده، دیگر رادیو نمی‌رفتم و ارتباطم با موسیقی تنها با کلاس استاد صبا و دیدار ایشان بود.

در سد کرج به‌عنوان مهندس برق کار می‌کردم و ارتباطم با رادیو و هنرمندانش قطع شده بود تا اینکه روزی برحسب اتفاق استاد خادم میتاق را دیدم. ایشان پرسید: چرا دیگر به رادیو نمی‌آیی، به ایشان توضیح دادم که مشغولیت و کار فراوان مانع حضور در رادیو شده است اما ایشان از من نیزپذیرفت و گفت کارکردنت مانعی بر سر هر حضور و اجرات در رادیو نمی‌شود. چند روز بعد حکمی از اداره روز بعد حکمی از اداره رادیو برایم ارسال شده بود که به‌عنوان نوازنده ویولن انتخاب شده بودم

❧ چه عاملی سبب شد تا باز هم به رادیو برگردید؟ آیا در کار مهندسی فعال بودید یا نه؟

در سد کرج به‌عنوان مهندس برق کار می‌کردم و همانگونه که گفته شد ارتباطم با رادیو و هنرمندانش قطع شده بود تا اینکه روزی برحسب اتفاق استاد خادم میتاق را دیدم. ایشان پرسید: چرا دیگر به رادیو نمی‌آیی، به ایشان توضیح دادم که مشغولیت و کار فراوان مانع حضور در رادیو شده است اما ایشان از من نیزپذیرفت و گفت کارکردنت مانعی بر سر هر حضور و اجرات در رادیو نمی‌شود. چند روز بعد حکمی از اداره رادیو برایم ارسال شده بود که به‌عنوان نوازنده ویولن انتخاب شده بودم.

❧ به‌عنوان نمونه و شاخص، یکی از مهم‌ترین آهنگ‌ها و ترانه‌هایتان را می‌خواهیم مرور کنیم و در جریان ساخت و اجرایش قرار بگیریم، قبل از آن از آشنایی‌تان با استادحسین قوامی و همچنین هوشنگ ابتهاج بگویید؟



عکس: امیر جدینی/شرق



الهام تفرشیان

این گفت‌وگو خلاصه و گزیده‌ای است از گفت‌وگوهای متاخر چاپ نشده زنده‌یاد «همایون خرم» در یکی، دو دیدار چندماه اخیر است که طی آنها بسیار مفصل در مورد چندین موضوع موسیقی سخن گفته شد. این گفت‌وگوها روند مشخص و موضوعی داشت، بنابراین قرار بر این بود که مسوارد ناگفته در دیدارها ضبط کامل شوند که البته اجل مهلت نداد و ایشان به سرای باقی شناقت. یاد مرحوم استاد همایون خرم و همه هنرمندان درگذشته موسیقی گرمی باد و امید که این گفت‌وگو روزی به صورت کامل چاپ و منتشر شود.

❧ یکی از مواردی که می‌توان درباره یک هنرمند پرسید مسیر هنری و سیر حرکت اوست. این پرسش که چگونه شما مسیر موسیقی را طی کردید تا به جایگاه کنونی و دارای نام و عنوان شهرت بسیار برسید. عواملی مثل خانواده، تحصیل، استادان، دوستان و نظیر آن؟

پرسش خوب و دقیقی است. چطور می‌شود انسان توفیق حاصل کند و در کار هنر و موسیقی راهی را ببیماید با توفیقاتی رویه‌رو شود و آثارش هم موردتوجه اهل فن و هم دوستداران موسیقی قرار بگیرد. در مورد تعطیلات هم باید سخن گفت که خودش یک فاکتور و عامل مهم است و عامل مهم دیگر خانواده است. اینجا می‌خواهم نکاتی بگویم که شاید برای جوان‌ها و آنها که در آغاز راه هستند ملاک و معیاری قرار بگیرد و یا آن خود را سنجش و آزمایش کنند.

خانواده من بسیار هنر دوست بودند. مادرم با موسیقی آشنایی داشت و از میان دستگاه‌ها، علاقه عجیبی به دستگاه همایون نشان می‌داد.

❧ دلیل نامگذاری اسم شما هم باید همین باشد؟

بله همین‌طور است، البته نام شناسنامه‌ای من امیر همایون است. یادم می‌آید تا زمان حیات و زندگی مادرم، هر گاه همایون می‌زد،م اشک در چشم‌هایش حلقه می‌زد.

❧ آیا به همین دلیل تعداد آهنگ‌ها و قطعات مشهور شما در دستگاه همایون بیشتر از سایر دستگاه‌هاست؟

این مساله شاید نوعی حق شناسی یا ادای دین به مادر و پدرم باشد. خانواده ما انس و الفتی با موسیقی داشتند. من اگرچه متولد بوشهر هستم اما تا ۱۵ سال پیش که مجدداً به این شهر رفتم، حدود ۵۰ سالگی می‌شد که این شهر زیبا و دوست داشتنی را ندیده بودم. در کودکی‌ام به همراه خانواده به تهران آمدمیم و ابتدا در خیابان امیریه ساکن شدیم. آن زمان که دستگاه پخش و صفحه‌های موسیقی رایج بود، در خانه ما هم صفحاتی بود از جمله آواز رضاقلی میرزا ظالی به همراه ویولن استاد صبا.

در آن سن و سال، من نه صبا را می‌شناختم نه ظالی و نه می‌دانستم آنچه می‌شود دقیقاً چیست اما هر وقت صفحه می‌گذاشتند به‌خصوص برخی صفحه‌ها مانند همان که اشاره کردم، من دگرگون شده از خود بیخود می‌شدم. به احتمال حالاتی داشتم‌ام که مادرم در بازگشت از سفری برایم نی یک آبرد.

❧ جالب است که شما هم مانند بسیاری از موسیقیدانان هم‌نسل خود با ساز نی‌لیک شروع کرده‌اید؟

بله، اتفاقاً چندوقت پیش در تالار وحدت بودیم و آنجا آقای احمد پژمان (آهنگساز بزرگ کشورمان) به نقل خاطرات کودکی و اینکه او هم با ساز نی‌لیک موسیقی را آغاز کرده، پرداخت.

من با این ساز نی‌لیک شروع به نواختن و تلاش برای زدن آهنگ کردم. بعداً از مدت‌ها که توانستم تا حدودی صداها را براساس گوش تفکیک کرده و چند آهنگ مشهور را بزنم، مادرم هم تشویق می‌کرد و می‌گفت که تقریباً درست می‌زنم.

❧ شما اشاره به بوشهر کردید، آیا اصالتاً خود یا خانواده اهل آنجا هستید یا به‌عنوان مهاجر به آنجا آمده‌اید؟

همان‌طور که گفتم من در بوشهر متولد شده‌ام. پدر و مادرم هر دو با نسبت فامیلی (ختر دایی و پسر عمه) اهل و ساکن بوشهر بودند و بعد به اتفاق به تهران آمدمیم. بعد از امیریه، حدوداً نزدیکی‌های چهارراه معزالسلطان این روند ادامه داشت و بازیگوشی‌های من با چوب هیزم و سیم‌هایی به عنوان سیم ساز و سرانجام خریدن یک ویولن کوچک از طرف مادر برای من.

❧ می‌دانیم که شما شاگرد استاد «صبا» بوده‌اید، آیا نزد هنرمند دیگری هم آموزش دیده‌اید؟ چگونه به کلاس استاد صبا وارد شدید؟

من با ویولن کوچکم تمرین می‌کردم و سعی داشتم قطعات و آهنگ‌هایی را که می‌شنیدم اجرا کنم. حرف‌ها و توضیحات پرکننده‌ای از سوی اطرافیان داده می‌شد اما هیچ‌کدام که معلم موسیقی نبودند تا اینکه با خانواده‌ای بنام رکنی آشنا شدیم که از خاندان‌های محترم و سرشناس آن زمان بودند. دختر بزرگ آنها- فرح رکنی که بعدها همسر شاعر و غزلسرای نام‌آشنای ابوالحسن وزری شد- ویولن می‌زد و ظاهراً شاگرد صبا هم بود. او به مادرم پیشنهاد کرد که چرا همایون را به کلاس استاد صبا نمی‌فرستید و مادر که ازرومند بود رشد مرا ببیند پذیرفت. به اتفاق مادر و خانم رکنی به کلاس استاد رفتیم. ایشان وقتی مرا دیدند